

نقد شبهه مخالفت آموزه‌های اسلام با پیشرفت مادی و اقتصادی

احمد رضا دردشتی*

رمضانعلی حسنی**

چکیده

توسعه اقتصادی و رفاه مادی از مسائل مهم امروز جوامع انسانی است. قابل انکار نیست که کشورهای غربی در این بخش به پیشرفت‌ها و موقعیت‌های بالاتری دست یافته‌اند، اما کشورهای اسلامی عمدتاً با مشکلات و موانع متعددی در این راه روبه‌رو هستند. برخی از افراد پیشرفت غربیان را محصول نگاه فلسفی مادی آنان به جهان دانسته و علت عقب‌ماندگی برخی از کشورهای اسلامی را التزام به الاهیات اسلامی می‌دانند؛ چراکه از دید این افراد، اسلام دینی آخرت‌گرا است و به پیشرفت مادی و توسعه اقتصادی نگاه مثبتی ندارد. دیگر اینکه اسلام با آرزوهای بلند که لازمه پیشرفت مادی است، مخالف است و بر تقدیرگرایی زیر عنوان قضا و قدر تأکید دارد و روشن است که این سه مسئله از موانع مهم زندگی پیشرفته مادی است. در نوشتار حاضر با تبیین اجمالی نگاه اسلام به سه مسئله آخرت‌گرایی، آرزواندیشی و تقدیرگرایی به شبهه حاضر پاسخ داده‌ایم. روش تحقیق در این مقاله توصیفی، تحلیلی و اجتهادی است.

واژگان کلیدی: اسلام، زندگی دنیا، آخرت‌گرایی، آرزواندیشی، تقدیرگرایی، قضا و قدر.

*. دانشجوی دکتری قرآن و علوم روانشناختی جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه؛ ahmad.rezaporsesh@gmail.com

** کارشناس ارشد روانشناسی بالینی موسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی (عج)؛ khan_bulbul80@yahoo.com

مقدمه

مسئله نگرش اسلام به زندگی دنیا از مسائل مهم اندیشه دینی در دوران معاصر است. نزدیک دو قرن از مواجهه و آشنایی جدی دنیای اسلام با دنیای غرب می‌گذرد. آشنایی مسلمانان با فرهنگ و تمدن غرب و اطلاع از پیشرفت‌های مادی و فرهنگی آنان، موجی از مطالبات برای بازاندیشی در اندیشه سنتی اسلامی را به دنبال داشته است. از سید جمال‌الدین اسدآبادی به این سو، نوعی تفسیر به نام تفسیر اجتماعی متولد شد و مفسران و اندیشمندان دینی بسیار کوشیده‌اند تا نشان دهند اولاً اسلام نه تنها با توسعه و آبادانی دنیا مخالف نیست، بلکه موافق و مشوق آن است، ثانیاً مفاهیم و گزاره‌هایی که در قرآن و روایات دینی ظاهراً با پرداختن به زندگی مادی، مخالف می‌نماید، قابل تأویل و تفسیر است، ثالثاً اسلام برخلاف توسعه غربی که تنها به بُعد مادی و لذت‌های بدنی انسان توجه دارد و از معنویات او غفلت یا تغافل کرده است، به توسعه همه‌جانبه انسان می‌نگرد؛ با این وجود همواره شبهات و پرسش‌هایی وجود دارد که با تکیه بر برخی از مفاهیم و گزاره‌های قرآنی و حدیثی می‌خواهد اثبات کند که اسلام، دینی دنیاستیز است و جوامع اسلامی با فرهنگ اسلامی، هرگز به توسعه و پیشرفت مادی دست نخواهند یافت. یکی از تقریرکنندگان این شبهه این‌گونه می‌نویسد: «در نگرش اسلامی، دنیا پل گذر به آخرت است؛ زندگی دنیا موقتی و بی‌ارزش و حیات واقعی و پایدار در آخرت است؛ بنابراین از مسلمان انتظار می‌رود که به همین‌گونه با دنیا رفتار کرده، زندگی ساده در حد کفایت داشته باشند؛ تلاش زیاد برای به‌دست‌آوردن ثروت را بی‌اهمیت بدانند؛ به این آیه توجه کنید: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی و سرور فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به‌گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس به کاه تبدیل می‌شود؛ (آری! دنیا نیز به همین سرعت می‌گذرد) و در آخرت، عذاب شدید است یا آمرزش و رضای الهی و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!» (حدید: ۲۰). [۱]

وقتی دنیا این قدر بی‌ارزش و پست است، طبیعتاً مؤمن باید از آن پرهیز کند؛ درحالی‌که



هرگونه پیشرفت مادی، مستلزم توجه جدی به دنیا، اهمیت دادن به اقتصاد و جدی گرفتن آن است!

اسلام با داشتن آرزو مخصوصاً با آرزوهای بلند مخالف است: «آنها را به حال خود واگذار تا بخورند و (از دنیا) بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد؛ ولی به‌زودی خواهند فهمید!» (حجر: ۳). [۲]

واقعیت این است که نداشتن امید و آرزو، نوعی مرگ است. اصولاً لازمه پیشرفت و توسعه در زندگی فردی و جمعی، داشتن اهداف بلند و برنامه‌ریزی و تلاش برای رسیدن به آن اهداف است؛ آرزوهای کوتاه، فرد را به جایی نمی‌رساند؛ جوان باید قله‌های ترقی را هدف خویش قرار دهد و به دنبال آن برود، جامعه‌ها هم باید اهداف و آرزوهای فرانسلی را در نظر بگیرند و با طراحی و تلاش بدان برسند؛ زندگی انسان‌های بزرگ و کشورهای پیشرفته، نمونه عالی از این هدفمندی است؛ بنابراین مقابله اسلام با آرزو، مقابله با پیشرفت و توسعه است.

دیگر اینکه تقدیرگرایی جزو ساختار روانی هر فرد مسلمانی است. جملات روزمره آنان که بازنمایی زبانی اعتقادات و اندیشه‌های آنان است، به خوبی روشن است. جملاتی مثل: «اگر خدا بخواهد»، «خواست خدا بود»، «سرنوشت این‌طور بود»، «تقدیر من چنین بود»، «از قضا و قدر نمی‌توان پیشی گرفت» و ده‌ها جمله مشابه دیگر. تقدیرگرایی موجب کندشدن توسعه و پیشرفت می‌شود؛ چون فرد تقدیرگرا تلاش را کم نتیجه می‌داند؛ نقش خود و مردم را در بهبود اوضاع کم ارزش می‌داند؛ برنامه‌ریزی را بیهوده می‌پندارد و یا به آن اهمیت کافی نمی‌دهد! خطرناک‌تر اینکه این اعتقادات در ذهن مسئولان حکومتی هم با شدت وجود دارد و کسانی که باید به تدبیر و برنامه‌ریزی و آینده‌نگری اهمیت دهند، امور کلان حکومتی را با تقدیرگرایی به بازی می‌گیرند!»

در ادامه مقال با تبیین صحیح و جامع نگرش اسلام به زندگی دنیا، آرزواندیشی و تقدیرگرایی، به شبهه حاضر پاسخ خواهیم داد. در این پژوهش، روش تحقیق توصیفی، تحلیلی و اجتهادی است.



بررسی و نقد

۱. دین اسلام مانند دیگر ادیان الهی، بر محور کتاب، شکل گرفته است. کتاب‌های آسمانی، مجموعه‌ای از پیام‌های خداوند برای هدایت انسان به سوی سعادت حقیقی است؛ از این رو خواندن، فهم و استناد به آیات کتاب هر دین، مهم‌ترین راه آشنایی با معارف و آموزه‌های ادیان است. در کنار کتاب، خود پیامبر ﷺ نیز مفسر و مبین آیات است و ابهام‌های احتمالی در فهم کتاب و برداشت‌های غلط در تفسیر آن را رفع می‌کند (نحل: ۴۴). [۳] اسلام بر محور قرآن کریم شکل گرفته و مجموعه معارف و آموزه‌های اصلی و اصیل آن در این کتاب مقدس گرد آمده است. وقتی از استناد به کتاب، سخن گفته می‌شود، مسئله مهم در درجه اول، فهم روشمند کتاب است. قرآن کریم برخلاف کتاب‌هایی که بشر نگاشته، از خصوصیات سبک‌شناختی خاصی برخوردار است و فهم آن نیازمند روش خاصی است؛ هرچند این روش با روش عقلایی مفاهمه، تفاوت جدی و گسترده‌ای ندارد. به عبارت دیگر آشنایی با زبان قرآن، قدم اول فهم آن است. زبان قرآن، زبان پالایش‌شده و والایش‌شده زبان عرف عقلا و عرف عرب‌زبانان هنگام نزول است؛ به این معنا که از همان مفاهیم و الفاظ عرفی - عربی استفاده کرده، اما مقاصد بلندتر و والاتر از مقاصد عرف عقلا و عرب‌زبانان آن مقطع تاریخی را در نظر داشته است (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۴۱۰). خصوصیت دیگر قرآن کریم دقت در تعابیر، انتخاب الفاظ دقیق و مبتنای معارف و آموزه‌های آن بر جهان‌بینی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی توحیدی است (محققیان و پرچم، ۱۳۹۳، ص ۹۴). خصوصیت سوم قرآن پراکنده‌بودن پیام‌های آن درباره موضوع واحد است. قرآن کریم در مدت ۲۳ سال بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده و از این رو درباره موضوع واحد، مطالب متعددی در زمان‌ها و شرایط متفاوتی بیان شده است (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸). توجه به همه بیانات قرآن درباره موضوع واحد و در کنار هم دیدن آن، شرط مهمی در فهم نظرگاه قرآن درباره آن موضوع است (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۱)؛ بنابراین توجه به مبانی و ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن، شرط الزامی تفسیر و فهم روشمند و صحیح است. نقد روش‌شناختی این است که شبهه‌کننده با استناد به تک‌آیه‌ای خواسته است نظرگاه قرآن راجع به زندگی دنیا و پیشرفت مادی را تبیین

کند. این گونه استناددهی، نوعی تفسیر به رأی باطل است. همین نقد درباره مسئله آرزواندیشی و تقدیرگرایی هم مطرح است. مسئله آرزو در فرهنگ اسلامی، مسئله‌ای مهم و دقیق است و نمی‌توان با استناد به یک آیه یا روایت، موضوع آرزو را بررسی نمود.

۲. دین اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی، در توجه عمیق به ابعاد مختلف وجود انسان از جامعیتی مثال‌زدنی برخوردار است؛ آن‌چنان که هم به امور مادی و معنوی و هم به ساحت فردی و اجتماعی انسان توجه عمیق و گسترده نشان داده است (نکوئی‌سامانی، ۱۳۸۷، ص ۷۰). در نگرش اسلام، انسان دارای دو بعد جسمی و روحی است و نیازهای برخاسته از هر کدام از ابعاد، آفرینش و تدبیر خداوند بوده و برای سعادت جامع و ابدی انسان ضروری است (همان، ص ۶۷). اسلام ظاهر و باطن، جسم و جان، ماده و معنا و دنیا و آخرت انسان را باهم و هماهنگ و منسجم نگریسته است. آموزه‌های اسلامی برای تنظیم و ایجاد تعادل و توازن حکیمانه میان ابعاد گوناگون وجودی انسان تدبیر شده است. البته در این زمینه یقیناً وزن آخرت، معنا، جان و باطن وجود انسان بر دنیا، جسم، ماده و ظاهر غلبه دارد؛ اما هرگز به این معنا نیست که نیازها، منافع مادی و دنیایی انسان فدای مصالح و ارزش‌های آخرتی او کرده باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰-۱۱۴). اساساً از نگاه اسلام، میان دنیا و آخرت دوگانگی و تضادی نیست و دنیا مقدمه ضروری برای رسیدن به آخرت است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ص ۶۷). [۴] دنیا زمینه و زمانه ساختن آخرت است و برای رسیدن به آخرت جز از راه دنیا نمی‌توان گذشت. آنچه از مجموع بیانات قرآن و سنت می‌توان برداشت کرد اینکه از نگاه اسلام، دنیا، دو تعریف دارد. براساس یک تعریف، نکوهیده و براساس تعریف دیگر، ستوده است؛ دنیا به‌عنوان هدف نکوهیده، نخواستنی، زیانبار و آخرت‌سوز و به‌عنوان وسیله، ستوده، خواستنی، سودمند و آخرت‌ساز است. [۵] کسی که به دنیا به مثابه مرکب و ابزاری برای کمال معنوی و انسانی خود نگریسته و از آن بهره‌بردار، دنیای حلال و ستوده دارد و آنکه دنیا را هدف تلاش‌ها و تکاپوهای خود قرار داده و بدون توجه به بُعد معنوی، انسانی و متعالی وجودش صرفاً به آبادساختن دنیا بپردازد، دنیایش حرام و نکوهیده است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۸۵).

از نظر اسلام تفکر، هیجان، رفتار و برنامه‌ریزی‌های کوتاه و بلندمدت انسان باید به آخرت معطوف باشد؛ یعنی در همه فعالیت‌های ذهنی و عینی، هدف، رسیدن به کمال معنوی و متجلی ساختن ظرفیت‌های اخلاقی و فضائل نفسانی باشد، نه صرف لذت‌جویی بدنی و جمع‌آوری ثروت و فربه کردن نفس اماره! (کهف: ۱۱۰) انسان مؤمن و کافر هر دو می‌خورند، می‌نوشند، میل جنسی خود را ارضا می‌کنند، خانه می‌سازند، شغلی پیدا کرده و درآمدی کسب می‌کنند و در همه امور دنیا مشترک‌اند؛ تفاوت مؤمن و کافر در هدف آنها است، مؤمن برای رسیدن به خدا و ظهور ظرفیت‌های معنوی وجود خود تلاش می‌کند و کافر برای لذت بیشتر (محمد: ۱۲)!

از نگاه اسلام تولید، صنعت، تجارت، ورزش، ارتباطات اجتماعی، تأمین نیازهای بدنی، لذت‌جویی مادی در محدوده شرع و اخلاق، اگر برای خود دنیا و به‌دست‌آوردن هرچه بیشتر از لذت‌های فردی باشد، نکوهیده است؛ (یونس: ۸۷) [۶] اما اگر با هدف خدمت به دیگران، (مائده: ۲) [۷] سخاوت (بقره: ۳)، [۸] مواسات (طلاق: ۷)، [۹] دفاع از حق (انفال: ۶۰)، یاری مظلوم (انفال: ۷۲)، [۱۰] فقرزدایی (ذاریات: ۱۹)، [۱۱] حفظ محیط زیست و بهداشت (بقره: ۶۰ و اعراف: ۸۵)، [۱۲] آسان کردن دسترسی به نیازهای اولیه برای یافتن فرصت رسیدگی به معنویت و غیره باشد، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه مورد تشویق و ترغیب دین قرار گرفته و پیشوایان دین خود در عمل نیز چنین کرده‌اند (رضایی، ۱۳۸۲، ص ۱۷). براین اساس، تعبیری که در برخی از آیات قرآن درباره زندگی دنیا شده، حاوی چند نکته جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی است. مخاطب این آیات انسان‌هایی است که بی‌توجه به هدف خلقت، دنیا را هدف و منتهای آرزوها و خواسته‌های خود پنداشته و با سرعت به سمت لذت‌جویی هر بیشتر و جمع‌آوری هرچه افزون‌تر کالاهای دنیا حرکت می‌کنند؛ (یونس: ۸۷) معنای گزاره‌های قرآنی استنادشده توسط شبهه‌کننده، بی‌عملی، تبلی، بی‌نظمی و وانهادن تلاش علمی و عملی برای بهتر زیستن، نیست و برداشت شبهه‌کننده، برداشتی شخصی و تفسیر به رأی است. دلالت جهان‌شناختی این‌گونه آیات، توضیح حقیقت زندگی دنیا است؛ یعنی گذرا بودن آن برای تکتک آدمیان است، در برابر زندگی جاوید که پایان‌یافتنی نیست؛ آیا زندگی دنیا در برابر زندگی جاوید آخرت به

همان صورتی که قرآن مثال زده نیست؟! آیا آدمیان آرام آرام رشد نکرده و جوان و خرم نمی‌شوند و پس از چندسال، آرام آرام رو به پژمردگی، خشک‌شدن و از بین رفتن نمی‌روند؟! دلالت ارزش‌شناختی آن تأکید بر هدف نبودن دنیا و پرازشی آخرت و برای هدف بودن است (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶). دلالت انسان‌شناختی آن این است که اساساً انسانی که با زندگی دنیا بسیار مأنوس و درهم‌آمیخته و همه هستی را در این زندگی خلاصه می‌بیند، چشم باز کرده و به ابدیت و فراسوی این زندگی چشم بیندازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۴۰).

قرآن کتاب اخلاق زندگی است نه کتاب برنامه‌ریزی برای صنعت، تجارت و آبادانی دنیا! کار ویژه قرآن کریم نشان‌دادن حقایق و ارزش‌های زندگی و ترغیب در حرکت و تلاش برای تحقق اهداف اصیل انسانی است. انسان خود به مدد غریزه، هوش و عقلانیت معاش، در هر مقطع از حیات خود، بهترین راه‌ها را برای آبادکردن زندگی و آسان‌زیستن پیدا کرده و می‌کند و در این خصوص نیازمند چیزی بیش از غریزه و عقل معاش نیست (صفایی‌حائری، ۱۳۸۸، ج دهم، ص ۲۱). آنچه در کشاکش زندگی مغفول مانده و خسارت عظیم را در پی دارد، اولاً غفلت از ارزش‌ها و اهداف اصلی، ثانیاً خودکامگی، خودمحوری و خودپرستی در تأمین نیازها و ثالثاً مصرف نامتوازن خود در تأمین این نیازها است. کارویژه قرآن کریم دقیقاً ایجاد توازن، غفلت‌زدایی و تعدیل خودمحوری انسان‌ها است. مضاف بر اینکه در بسیاری از آیات قرآن و روایات پیشوایان دین بر مسائلی مانند اهمیت کار و تلاش (نجم: ۳۹)، [۱۳] برنامه‌ریزی (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۷۵۸)، [۱۴] نظم (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۴۷)، [۱۵] تدبیر در معیشت (شیخ‌طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۰) [۱۶]، آبادانی و اصلاح شهرها (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۵)، فقرزدایی (ر. ک: علی‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳-۱۷۰)، بهداشت (ر. ک: عامری، ۱۳۸۶، ص ۹۰-۹۵)، علم و فن (ر. ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۵۶-۴۶)، صنعت و تجارت (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷-۱۴۸)، پرهیز از پرخوابی (پاینده، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹) [۱۷]، تنبلی (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲)، [۱۸] گدایی و خواستن از دیگران (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳)، [۱۹] تشویق به خیرخواهی و کمک به دیگران (پیلهور، ۱۳۵۰، ۴۶) و نکوهش بی‌اعتنایی و عدم

اهتمام به نیازها و مشکلات مردم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۳)، [۲۰] تشویق به تأمین نیازهای افراد جامعه از طریق فعالیت‌های خود جامعه (حکیمی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۱) و نكوهش نیازمندی به دیگر جوامع و مسائل بسیار دیگر تأکید شده که همه اینها از تفکر و نگرش اسلام به مقوله آبادانی و اهتمام به زندگی دنیا نشان روشنی دارد.

۳. دلیل دومی که شبهه‌کننده برای اثبات مدعا، یعنی مخالفت اسلام با توسعه و آبادانی دنیا مطرح ساخته، مسئله «آرزواندیشی» است. وی ادعا می‌کند که «اسلام با آرزوی‌های بلند مخالف است، درحالی‌که پیشرفت‌های مادی، مستلزم داشتن آرزوهای بلند است!»

آرزو در فارسی معادل واژه‌هایی مثل أمل، تمنی، آمنیه، ... در زبان عربی است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۳). آرزو به معنای «تصویر خیالی از آینده‌ای است که انتظار مثبت تحقق آن را داریم» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲). آرزوداشتن یکی از خصوصیات ذاتی انسان است. خصوصیات ذاتی، ویژگی‌هایی است که در فطرت و طبیعت انسان وجود دارد و هنگام تولد با او همراه است و چنین خصوصیتی هرگز زدودنی و از میان رفتنی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۴۴۳) بنابراین کسی نمی‌تواند با این خصلت طبیعی مبارزه کند. از آنجا که آرزو نوعی صورت خیالی، به همراه عاطفه مثبت است، می‌تواند کاذب یا صادق باشد. به این معنا که ممکن است تصویری مبهم یا روشن از آینده‌ای باشد که یا امکانات مادی (ذاتی یا اکتسابی) فرد برای رسیدن به آن اندک یا ناموجود است، یا آینده‌ای است که ارزش تلاش و تکاپو را ندارد. مثلاً اگر کسی آرزو داشته باشد که با همه هنرپیشگان دنیا عکس یادگاری بیندازد، صرف‌نظر از امکان مادی چنین خواسته‌ای، آیا تلاش برای انجام چنین کاری، عاقلانه و سودمند است؟! یا فرض کنید فردی که صدای خوبی ندارد و حنجره او برای آواز و خوانندگی اصلاً مناسب نیست، آرزو داشته باشد که بهترین و مشهورترین خواننده جهان شود! آیا چنین آرزویی دست‌یافتنی است؟! آرزوی دراز یا «طول‌الاملی» که قرآن و آموزه‌های اسلامی آن را نکوهیده دانسته است، یکی از این دو قسم آرزو است؛ یا ارزش رسیدن ندارد یا رسیدن به آن ممکن نیست! (ر.ک. فرزندوحی و سهرابیان، ۱۳۹۳، ص ۹۲-۱۰۳) اما آرزویی که هم امکانات لازم آن مهیا است و هم

ارزش رسیدن دارد، آرزوی ستوده است. در روایت آمده است که «اگر آرزو نبود، هیچ مادری به فرزند خود شیر نمی‌داد و هیچ انسانی برای زنده ماندن خود تلاش نمی‌کرد!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۳). [۲۱] آسیب بزرگی که آرزوهای دراز از لحاظ وجودی و روانشناختی به انسان وارد می‌کند این است که وجود انسان را برای چیزهای دست‌نیافتنی یا دست‌یافتنی اما بی‌ارزش، مصرف کرده و فرصت کمال معنوی و رسیدن به سعادت حقیقی را از او می‌رباید. از دیدگاه اسلام زندگی انسان در دنیا موقتی و گذرا است و جهان آخرت محل استقرار جاودان او است (فرزندوحی و سهرابیان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲-۱۰۴). انسان در دنیا برای زیستن، نیازمند خانه، اثاث، خوردنی‌ها، پوشاک و دیگر کالاهای مادی است، اما ملزومات زندگی جاودان او، علم (مجادله: ۱۱)، ایمان (اعراف: ۳۲)، عمل صالح (نحل: ۹۷) و تقوا است (حجرات: ۱۳). مصرف کردن همه توانمندی‌ها و امکانات انسانی برای به‌دست‌آوردن بیشینه متاع دنیا، با آنکه بسیار اندک و زودگذر است (نساء: ۷۷) و بی‌اعتنایی به توشه زندگی جاودان، با آنکه همیشگی است (همان)، سبک زندگی بسیار ابلهانه و نامعقولی است. انسان در دنیا به مثابه مسافری است که برای انجام امور مهمی به شهر دیگری سفر کرده و قرار است برای مدت کوتاهی در مسافرخانه‌ای ساکن شود. آیا برای چنین مسافری عاقلانه و سودمند است که به جای توجه و اولویت دادن به آن امور مهم، با غفلت از اهداف اصلی، مدت سکونت خود در مسافرخانه را به تعمیر اساسی و تغییر دکوراسیون اتاق خود بگذراند و پس از اتمام مدت مسافرت، با دست خالی و بدون هیچ‌گونه اقدامی در جهت آن امور مهم، مسافرخانه را رها کرده و به شهر خود بازگردد؟! آری! عاقلانه است که اتاق را تمیز کرده و نور، بهداشت و برخی از لوازم ضروری مثل یخچال، بخاری، کولر، فرش و امثال آن را در حد آبرومند و کارگشا فراهم کند، اما اینکه همه ساعات مدت مسافرت را به تغییر اوضاع اتاق بگذراند، بسیار ابلهانه و نامعقول است!

نکته دیگر توجه به تفاوت آرزوهای جمعی و آرزوهای فردی است. ممکن است آرزوی یک نفر برای رسیدن به موقعیت خاصی، آرزوی باطل و نکوهیده، اما همان آرزو برای یک ملت، آرزوی معقول و ارزشمندی باشد. مثلاً آرزوی برپاکردن

کارخانه‌ای بزرگ با هزاران کارگر و تولید کالاهایی با برند جهانی، برای فردی که زمینه و امکانات لازم آن را ندارد، آرزوی باطلی است، اما همین آرزو برای یک گروه یا یک ملت، آرزویی معقول، شدنی و ارزشمند است. شخصیت فرد با شخصیت جامعه متفاوت است؛ بسا کارهایی که یک فرد از انجام آن ناتوان و نسبت به شخص او نازشمنند، ولی برای یک گروه یا یک ملت، اموری دست‌یافتنی و دارای ارزش واقعی است. در ملاک ارزشمندی آرزو هم همین امر وجود دارد. بسا آرزوهایی که نسبت به فرد، ارزش واقعی ندارد، اما برای یک گروه یا یک ملت ارزش واقعی دارد. مثلاً آرزوی داشتن یک خانه چندهزارمتری برای یک فرد، ارزشمند نیست؛ زیرا نه تنها موجب آسایش و آرامش او نمی‌شود، بلکه موجبات دردسرها و اشتغالات بیهوده‌ای را برای او فراهم کرده و نگهداری آن هزینه‌های گزافی را بر آن فرد تحمیل می‌کند؛ اما چنین آرزویی برای مردم یک شهر، ارزش واقعی دارد؛ چون چنین خانه‌ای می‌تواند محل تفریح خانواده‌های ساکن آن شهر قرار گرفته و زمینه لذت‌جویی حلال و نشاط خانواده‌ها را برای ساعاتی در هفته فراهم کند. براین اساس، پیشرفت و آبادانی یک کشور و اینکه همه ملت به اندازه لازم برای رونق اقتصادی و تأمین نیازهای مادی انسانی خود و حتی زمینه‌سازی برای نسل‌های آینده تلاش کنند و هر فرد به اندازه‌ای که واقعا آسایش و آرامشش تأمین شود و در سایه آن بتواند به امور معنوی و کمال انسانی خود اعم از علم، تقوا و اخلاق بپردازد، بسیار ستودنی است. چنین آرزوهایی نه تنها نیکو و پسندیده، بلکه لازم و واجب است (فرزندوحی و سهرابیان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲-۱۰۴). اساساً ملتی که چنین آرزوهایی‌ها را در سر نپرود، حتی در امور معنوی هم عقب‌مانده خواهد شد؛ زیرا فقر و نیازمندی، آنان را به در یوزگی و تن‌دان به هردلتی در برابر ملت‌های دیگر گرفتار کرده و روح عزتمندی، متانت، جوانمردی و شرافت را در وجود آنان خواهد کشت! فقر و احتیاج ممکن است انسان‌ها را روباه صفت کرده و ظرفیت‌های عقلی و اخلاقی را در آنان تباه کند. امام‌علی علیه السلام به فرزندش محمدبن حنفیه فرمود: «فرزندم! بر تو از فقر بیمناکم! چراکه فقر، عقل را پریشان، دین را گرفتار کاستی و دشمنی را گسترده می‌کند!» (میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۷۴۲). [۲۲]

۴. ماهیت و فرایند پیشرفت مادی با پیشرفت معنوی متفاوت است. پیشرفت مادی

بر وجود امکانات و زمینه‌های گوناگون و دیگر بر اهداف و اغراض معقول و اخلاقی متوقف است و این دو دامنه‌ای بس محدود دارد. آرزوهای دنیایی آنگاه که بر بستر امکانات و توانمندی‌های واقعی و معطوف به اهداف و اغراض اخلاقی و معقول باشد، «آرزوی دراز» نیست؛ اما آرزوهای معنوی هم در جانب توانمندی و امکانات و هم در جانب اهداف و اغراض، بی‌پایان و نامحدود است. هرفرد یا گروهی در هرزمان و تحت هرشرایطی می‌تواند به امور معنوی و فضائل اخلاقی پرداخته و شخصیت خود را شکوفا سازد. امکانات معنوی در وجود همه انسان‌ها و زمینه‌های برونی آن بی‌پایان است. امور معنوی برخلاف امور مادی، اهداف و اغراضی همواره معقول و ارزشمند دارد و از این رو دامنه فعالیت، کارآمدی و موفقیت انسان در امور معنوی محدود نیست. اهداف و اغراض معنوی حتی در دل امور مادی هم قابل پیگیری است. انسانی که تلاش و کوشش دنیایی انجام می‌دهد، می‌تواند همزمان از لحاظ معنوی هم خود را ارتقا بخشیده و انسانیتش را بالنده‌ترسازد. خوشی و ناخوشی، فقر و غنا، سختی و راحتی، وطن و غربت، تنها و با جمع و انبوهی از موقعیت‌های متکثر و متنوع، هیچ‌کدام نمی‌تواند برای پیشرفت معنوی انسان مانعی ایجاد کند، بلکه در دل هر موقعیت خاص، امکانات و زمینه‌هایی برای رشد و تحول معنوی وجود دارد.

۵. مسئله دیگری که شبهه‌کننده برای ادعای خود مبنی بر مخالفت اسلام با پیشرفت مادی به آن استناد کرده، مسئله «تقدیرگرایی» است. مسئله تقدیرگرایی با آنچه زیر عنوان «قضا و قدر» مطرح می‌شود، متفاوت است؛ ولی متأسفانه شبهه‌کننده این دو را با هم اشتباه گرفته است. «تقدیرگرایی» یا «سرنوشت‌گرایی» به این معنا است که حوادث عالم از پیش معین و مشخص است و اراده انسان در وقوع آن نقشی ندارد. این تفسیر از «تقدیرگرایی» یقیناً با مفاد معارف و آموزه‌های انسان‌شناختی اسلام مخالف است. هزاران آیه و روایت دینی که انسان را به امور نیک دعوت و از انجام زشتی‌ها باز می‌دارد (نحل: ۹۰؛ اعراف: ۳۳)، نیز آیاتی که انسان را مسئول اعمال خود معرفی می‌کند (طور: ۲۱؛ مدثر: ۳۸)، همچنین آیاتی که بهشت و دوزخ را محصول عمل و دستاورد خود انسان‌ها بیان می‌کند (تحریم: ۷)، همه بر این نکته تأکید دارد که انسان در تحقق اعمال خود، به اندازه‌ای که مسئولیت آن متوجه او باشد،

نقش دارد؛ بنابراین تقدیرگرایی به معنای سرنوشت از پیش تعیین شده، از دیدگاه اسلام، باطل و مستلزم جبر است (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). از منظر جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام، قضا و قدر به معنای گردش منظم و مبتنی بر حساب و کتاب جهان مادی و جهان انسانی است (همان). جهان به تمامی براساس محاسبات و معادلات حیرت‌انگیزی در جریان است که عقل انسان توان فهم آن را ندارد. در این نگرش حتی قطره‌ای باران بدون حساب نیست و بدون اراده الهی و محاسبات دقیق، برگی از درختان بر زمین نمی‌افتد (انعام: ۵۹). جهان براساس نظام علی رفتار می‌کند و هر چیزی علت یا عللی دارد که بدون آن صورت وجود نمی‌پوشد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۹-۲۰) «قدر» در لغت به معنای اندازه (قرشی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۶) و «تقدیر» به معنای اندازه‌گیری است (همان، ص ۲۴۸). براین اساس همه چیز، چه پدیده‌های مادی و چه پدیده‌های انسانی، با اندازه دقیق صورت وجود می‌پوشد. «تقدیر» در اصطلاح دانش کلام به معنای صورت‌های گوناگونی از رفتار و نتایج آن است که هر کدام در صورت تحقق علل خود، می‌تواند موجود شود (سعیدی‌مهر، ۱۳۷۷، ص ۳۲۲). «قضا» در لغت به معنای حکم کردن، پایان یافتن و گذشتن (ابن‌فارس، ۱۳۷۱، ص ۹۹) و در اصطلاح دانش کلام، به معنای «کامل شدن زنجیره علل وجودی یک پدیده» است که قطعاً به وجودیافتن آن منتهی می‌شود (سعیدی‌مهر، ۱۳۷۷، ص ۳۴۰)؛ به عبارت دیگر «قضا» به معنای تحقق «علت‌تامه» یک پدیده است و میان تحقق علت‌تامه و خود آن چیز فاصله‌ای نیست. وقتی علت‌تامه محقق شد، به صورت تکوینی به وجود یافتن آن حکم می‌شود. قضا و قدر بر دو گونه است: قضا و قدر حتمی و قضا و قدر غیرحتمی؛ (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۸۴) قضا و قدر در عالم تکوین، حتمی و در عالم تشریح، غیرحتمی است؛ به این معنا که در دامنه تشریح الهی که توسط عقل و شرع صورت می‌گیرد، تحقق خارجی رفتارها به اراده انسان بستگی دارد. یعنی آخرین حلقه زنجیره علت‌تامه، اراده فاعل انسانی است؛ ازاین‌رو اگر با وجود دیگر حلقه‌های زنجیره علل، انسان هم انجام یافتن کاری را اراده کند، آن کار صورت وجود می‌یابد، اما اگر انجام کاری را اراده نکند، آن کار در خارج ذهن محقق نمی‌شود (همان، ج ۱۳، ص ۷۱-۷۲). در عالم تکوین، یعنی در اموری که تحققش به اراده انسان

بستگی ندارد، قضا و قدر، حتمی است؛ یعنی حوادث و رویدادها به اذن الهی و به صورت منظم صورت وجود می‌پوشد و خواست انسان در آن هیچ دخالتی ندارد. مثلاً گردش زمین به دور خورشید و ماه به دور زمین و پیدایش شب و روز و ماه و سال و فصول و حرکت همه ذرات عالم در چارچوب نقشه ازلی ربوبی، از قضا و قدر حتمی پیروی می‌کند. قضا و قدر، لازمه تدبیر حکیمانه و عقل هوشمند تدبیرگر عالم است. قضا و قدر لازمه قطعی اعتقاد به توحید و حاکمیت خدای حکیم، عالم و قادر است (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۸۲). «تقدیرگرایی» به معنای اینکه سرنوشت هر کسی از پیش تعیین شده و هراتفاقی که باید بیافتد، خواهد افتاد، اعتقاد سطحی‌نگرانه و ناشی از تفکر جبری است (همان، ص ۱۱۲). اینکه در جامعه اسلامی، مثل همه جوامع، عده‌ای از مردم به تقدیرگرایی اعتقاد دارند، به اسلام و آموزه‌های اسلامی ربطی ندارد. آری! تقدیرگرایی یکی از مهم‌ترین عوامل تنبلی، بی‌عملی، مسئولیت‌ناپذیری و عقب‌ماندگی در همه جوامع است (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۴). اگر تقدیرگرایی اعتقاد عمومی جامعه باشد، یقیناً آن جامعه پیشرفت نخواهد کرد. اعتقاد به تقدیرگرایی ریشه در عوامل سیاسی - تاریخی دارد. امویان و عباسیان در دوران حکومتشان عقیده به جبرگرایی را رواج دادند و تبلیغات وسیع آنها موجب شد که اعتقاد به تقدیرگرایی جزء باورهای ریشه‌دار عامه مردم و نخبگان جوامع اسلامی شود (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۴۵)، آن‌چنان که در ادبیات فارسی و غیرفارسی هم رواج پیدا کرد و این تفکر مثل روحی در کالبد مضامین بسیاری از اشعار، قصه‌ها و ضرب‌المثل‌ها جریان پیدا کرد (همان). براین اساس نقد تقدیرگرایی اگرچه لازم است اما می‌تواند نقدی فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی باشد و هرگز نمی‌توان تقدیرگرایی را به تفکر ناب اسلامی نسبت داد.

نتیجه‌گیری

شبهه‌ای که در نوشتار حاضر به نقد آن پرداختیم، در خوش‌بینانه‌ترین صورت، از نگرش سطحی و اطلاعات اندک نویسنده آن برخاسته است. مرور آیات و روایات معتبر اسلامی نشان می‌دهد که اولاً اسلام با دنیاگرایی معطوف به آخرت، موافق و با دنیاگرایی آخرت‌گریز، مخالف و در ستیز است. از نگاه اسلام زندگی دنیا محل عبور به سوی آخرت است و هدف قراردادن آن در تکاپوها و تلاش‌های زندگی، خسران ابدی را برای فرد و جامعه به دنبال داشته و آنان را از سعادت حقیقی و جاودان محروم می‌کند؛ از این رو پرداختن به دنیا و آبادانی و پیشرفت مادی تا هر جا که به سعادت انسانی و رقاء معنوی و فضیلت‌های اخلاقی انسان کمک می‌کند، پسندیده و حتی لازم است و از هر جا و در هر شرایطی که به آن آسیب می‌رساند، باید از آن پرهیز نمود. ثانیاً آرزو داشتن با آرزواندیشی متفاوت است. آنچه در نگرش اسلامی نفی شده، آرزواندیشی است نه آرزو داشتن؛ به این معنا که فرد یا جامعه به جای حرکت و تلاش علمی، هدفمند، معطوف به ارزش‌ها و مبتنی بر توانمندی‌ها، صرفاً در آرزوها و خیالات فرورفته و با بی‌عملی عمر خود را مصرف کند. دنبال کردن آرزوهای دست‌نیافتنی و یا فاقد ارزش معقول و اخلاقی، صورت دیگری از آرزواندیشی است. ثالثاً قضا و قدر به معنای حرکت منظم و حساب شده جهان براساس نقشه ازلی ربوبی است. قضا و قدر لازمه وجود خداوندگار هوشمند، حکیم و قدرتمندی است که جهان را براساس اهدافی حکیمانه اداره می‌کند. اراده انسان در تحقق رفتارهای نیک و بد هم خود در چارچوب نقشه خداوند یا همان قضا و قدر معنا می‌گیرد. تقدیرگرایی به معنای سرنوشت از پیش تعیین شده، برای همه چیز و از جمله انسان، مستلزم جبر بوده و با بسیاری از اصول معارف و آموزه‌های اسلامی در تضاد است!

پی‌نوشت

- [۱]. «عَلِمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ».
- [۲]. «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ».
- [۳]. «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».
- [۴]. «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ».

[۵]. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَنِعَمَ دَارٌ مَّنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلٌّ مَّنْ لَمْ يُوطِنَهَا مَحَلًّا» (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲۳، ص ۴۵۸)؛ دنیا چه خوب خانه‌ای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند.

در جایی دیگر فرموده است: «الدنيا منزلٌ صدقٍ لمن صدقها، و مسكنٌ عافيةٍ لمن فهم عنها، و دارٌ غنى لمن تزود منها، مسجد انبياء الله و مهبط وحیه و مصلی ملائکته و مسکن احيائه و متجر اوليائه، اكتسبوا فيها الرحمة و ربحوا منها الجنة» (محمودی، شیخ محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، نجف الاشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۹۷)؛ دنیا خانه راست‌گویی است برای کسی که پذیرا باشد و جای سلامتی است نسبت به کسی که بفهمد و سرای بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه برگیرد. سجده‌گاه انبیای خدا، محلّ وحی او، مصلای ملائکه، محل سکونت دوستان خدا و جای تجارت مقربان اوست که رحمت خدا را به‌دست می‌آورند و بهشت سودشان است.

[۶]. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ؛ مسلماً کسانی که دیدار [قیامت] ما [و محاسبه شدن اعمالشان] را امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود شده‌اند و به آن آرام یافته‌اند و آنان که از آیات ما بی‌خبرند». «أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ آنانند که به کیفر گناهانی که همواره مرتکب می‌شدند، جایگاهشان آتش است».



[۷]. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ؛ وَاجِبٌ أَسْتُ كَه دَر كَارِهَائِي خَيْرٌ بَه يَكْدِيغَر كَمَك كَنِيد.»
 [۸]. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ أَنَان كَه بَه غَيْب
 اِيْمَان دَارِنْد و نَمَاز رَا بَر پَا مِي دَارِنْد و اَز اَنچَه بَه اَنَان رُوْزِي دَاَدِه اِيْم، اِنْفَاق
 مِي كِنْد.»

[۹]. «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ
 نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ بَر تَوَانِغَر اَسْت كَه اَز تَوَانِغَرِي اَش
 [هَمَسَر بچَه دَارش رَا دَر اِيَام عَدَه] هَزِينَه دَهْد و هَر كَه رَزَق و رُوْزِي اَش تَنَگ
 بَاشْد اَز هَمَان كَه خُدا بَه اُو عَطَا كَرْدَه هَزِينَه دَهْد. خُدا هِيچ كَس رَا جَز بَه اِنْدَازَه
 رَزَقِي كَه بَه اُو عَطَا كَرْدَه اَسْت، تَكْلِيْف نَمِي كِنْد. خُدا بَه زُوْدِي پَس اَز سَخْتِي و
 تَنَگنَا، فَرَاخِي و گَشَايش قَرَار مِي دَهْد.»

[۱۰]. «... إِنِ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ...؛ اِگَر گَرُوْهي (مُؤْمِنَان مَهَاجِر) بَه
 خَاطِر حَفْظ دِيْن و اَثِيْن شَان اَز شَمَا يَارِي طَلَب كِنْد، بَر شَمَا لَازِم اَسْت كَه بَه
 يَارِي اَنَان بَشْتَايِيد.»

[۱۱]. «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و دَر اَمُوَالشان بَراي سائل و محروم حقی
 مَعِيْن اَسْت.»

[۱۲]. «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.» يَا «وَلَا تُفْسِدُوا فِي
 الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا.»

[۱۳]. «وَأَنْ لِّسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اِيْنكَه بَراي اِنسان جَز اَنچَه تَلَاش كَرْدَه [هِيچ
 نَصِيْب و بَهْرَه اِي] نِيَسْت.»

[۱۴]. اِمَام عَلِي عليه السلام فَرَمُوْد: «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ؛ فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيْهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ
 مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ؛ سَزَاوَار اَسْت
 مُؤْمِن رَا سَه زَمَان بَاشْد: زَمَانِي كَه دَر اَن بَا پَرُوْر دِگَارش رَا ز و نِيَاز كِنْد و زَمَانِي
 كَه هَزِينَه هَائِي زَنْدِگِي رَا تَأْمِيْن كِنْد و زَمَانِي رَا بَه خُوْشِي هَائِي حَلَال و زَبِيَا،
 اَخْتِصَاص دَهْد.»

[۱۵]. اِمَام عَلِي عليه السلام بَه اِمَام حَسَن عليه السلام و اِمَام حَسِيْن عليه السلام و هَمَه فَرَزَنْدَانش و تَمَامِي كَسَانِي
 كَه وَصِيْت نَامَه حَضْرَت بَه اَنَان مِي رَسْد اِيْن گُوْنَه وَصِيْت كَرْد: «أَوْصِيْكُمْ بِتَقْوَى

اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ شما دو نفر را به تقوای الهی و نظم و برنامه‌ریزی در کارها سفارش می‌کنم».

[۱۶]. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي المَعِيشَةِ؛ از (جمله وظایف)

دین‌داری، تدبیر (عاقبت اندیشی، نظم و برنامه‌ریزی) در زندگی است.».

[۱۷]. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بر امت خویش بیشتر از هر چیز از شکم پرستی و

پرخواهی و بیکارگی و بی‌ایمانی بیمناکم».

[۱۸]. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِيَاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»؛ «از

تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز؛ زیرا که این دو، کلید هر بدی می‌باشند».

[۱۹]. امام علی علیه السلام فرمود: «المَسْأَلَةُ طَوْقُ المَذَلَّةِ تَسْلُبُ العَزِيزَ عِزَّهُ وَ الحَسِيبَ حَسَبَهُ؛

گدایی، گردنبنند خواری است که موجب نابودی عزت عزیزان و شخصیت

خانواده‌های اصیل می‌گردد».

[۲۰]. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ المُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند و

به امور مسلمانان همت نرزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی

را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست».

[۲۱]. «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَا وَ لَوْ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا!؛

امید و آرزو، رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری

فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت».

[۲۲]. «و قَالَ صلی الله علیه و آله إِبْنُهُ مُحَمَّدُ ابْنُ الحَنْفِيَّةِ: يَا بَنِي إِيَّانِي أَخَافُ عَلَيْكَ الفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

مِنْهُ فَإِنَّ الفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛ امام به فرزندش

محمد حنفیه فرمود: ای فرزند! من از فقر بر تو می‌ترسم، پس، از فقر به خدا پناه

ببر؛ زیرا فقر، دین را ناقص و عقل را پریشان می‌سازد و خشم خدا را بر

می‌انگیزاند».

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، قاهره، ۱۳۷۱.
۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، چاپ دوم، جاویدان، ۱۳۷۶.
۳. بیله‌ور، علی اصغر، «تعاون و عدالت گسترگی در فضای شهری»، ماهنامه تعاون، شماره ۱۱۶، اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۰.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه: ولایت فقاهت و عدالت، قم: اسراء، ۱۳۹۵.
۵. حسین زاده، علی محمد، «تعامل اسلام و علم»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۲.
۶. حسینی، میرزا حسن و همکاران، «رائه چارچوب مفهومی در بازاریابی بر اساس مبانی اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی. سال یازدهم. شماره ۴۲، ۱۳۹۰.
۷. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۸. رضایی، مجید، کار و دین، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۲.
۹. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.
۱۰. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷.
۱۱. سیدرضی، شریف، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۲. صفایی حائری، علی، رشد، چ ۱۰، قم: لیل القدر، ۱۳۸۸.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۴. _____، المیزان، ج ۱، ج ۴، ج ۱۰ و ۱۳، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
۱۵. طوسی، شیخ‌آبی جعفر محمد بن حسن، الامالی، قم: دارالثقافة للنشر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. عامری، احمد، «بهداشت محیط در اسلام»، مجله طب و تزکیه، دوره ۱۶، شماره ۳-۴، (مسلسل ۶۶-۶۷)، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۱۷. علی‌زاده، اکبر اسد، سیاست‌های فقرزدایی در کلام معصومین علیهم السلام، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱.

۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۹. فرزندوحی، جمال و فاطمه سهرابیان، «*رزو در اسلام*»، فصلنامه سراج منیر، دوره ۵، شماره ۱۴، بهار ۱۳۹۳.
۲۰. قرشی، سید علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۱۶، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱.
۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۷۴، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. محققیان، زهرا، اعظم پرچم، «*نقش و کارکرد علم و دانش لغت در بازنگری آیات متشابه لفظی مطالعه موردی تناسب لفظ و معنا*»، دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن» سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۲۴. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ج ۷، ج ۴، ۵ و ۱۰، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۶.
۲۵. محمودی، شیخ محمدباقر، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، نجف الأشرف، ج ۱، مطبعة النعمان، ۱۳۸۵ ق.
۲۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۶۵.
۲۷. مطهری، مرتضی، *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۴، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۲۸. _____، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
۲۹. _____، *مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی*، چاپ بیست‌ودوم، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۳۰. _____، *انسان و سرنوشت*، چاپ پنجاهم، تهران: صدرا، ۱۳۹۶.
۳۱. _____، *انسان و سرنوشت*، چاپ نهم، تهران: صدرا، ۱۳۶۷.
۳۲. میرزایی، علی‌اکبر، *ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی (ع)*، قم: عصر غیبت، ۱۳۸۸.
۳۳. نکوئی سامانی، مهدی، «*سلام و جهانی شدن تعامل یا تقابل*»، مجله معرفت، دی ۱۳۸۷، شماره ۱۳۳.